

نگاهی به فعالیت ازلی‌ها و بهایی‌ها در انحراف مشروطه؛ در دوران استبداد صغیر در گیلان

* میثم عبداللهی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۴

۸۸

چکیده

از آغاز نهضت مشروطه، بابی‌ها (ازلی‌ها) و بهایی‌ها در رشت حضور داشتند و فعالیت‌های مخربی انجام دادند. فعالیت این جریان‌ها در دوران استبداد صغیر، در گیلان به اوج خود رسید. آن‌ها تحت مدیریت جریان غرب‌گرا فعالیت می‌کردند و در فتح رشت، قزوین و تهران حضور داشتند. بخش مهمی از فعالیت آن‌ها فعالیت تروریستی بود که در رشت، تأثیرهای مهمی گذاشت و شخصیتی چون حاج ملامحمد خُمامی، از رهبران جریان شریعت‌خواهی ایران، و چند مجتهد دیگر ترور شدند و به شهادت رسیدند.

کلیدواژه‌ها: بابیت، بهائیت، حاج ملامحمد خُمامی، میرزا کریم‌خان رشتی، کمیته ستار.

۱. مقدمه

در آغاز مشروطه، فعالیت‌های دو جریان ازلی و بهایی بیشتر به صورت پراکنده بود. اما هر چه زمان جلوتر رفت، فعالیت آن‌ها در رشت، بیشتر، منسجم‌تر و مؤثرتر شد. اوج فعالیت‌های مخرب این دو جریان در رشت، در دوران استبداد صغیر است. میرزا کریم‌خان رشتی، عامل

* طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم و پژوهشگر تاریخ معاصر، ab.meysam@gmail.com

نگاهی به فعالیت ازلی‌ها و بهایی‌ها در انحراف مشروطه؛ در دوران استبداد صغیر در گیلان

برجسته انگلیسی‌ها، مأموریت یافت تا در رشت پایگاه قدرتمندی ایجاد کند و به‌وسیله آن، تهران را فتح کرده، محمدعلی شاه را خلع و مشروطه انگلیسی را در ایران حاکم کند. میرزا کریم‌خان رشتی جبهه‌ای از مخالفان محمدعلی شاه با انواع گرایش‌های مختلف و حتی متناقض را در رشت گردآورد. بسیاری از مشروطه‌خواهان متواری به اروپا یا مناطق حاشیه ایران، به رشت آمدند و در تأسیس کمیته ستار و تصرف رشت، کمک کردند. برخی بعد از تصرف رشت رسیدند و به‌عنوان نیروهای تحت فرمان میرزا کریم خان رشتی، در فتح قزوین و در نهایت فتح تهران کمک کردند. بابی‌ها و بهایی‌ها در این ماجرا، یکی از ارکان لشکر میرزا کریم به‌شمار می‌رفتند.

«مجمع باغ سلیمان‌خان میکده» و انجمن مخفی «بین الطلوعین» از مهمترین تشکل‌های مخفی هستند که محل تجمع مشترک بایان و بهاییان بود. انجمن باغ میکده در ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۲ق افتتاح شد و ۵۷ عضو داشت. ملک‌المتکلمین، میرزا حسن رشیدی، سیداسدالله خرقانی، سیدجمال‌الدین واعظ، یحیی دولت‌آبادی، اردشیر ریپورتر، سلیمان‌خان میکده و سردار اسعد بختیاری از مهمترین اعضای این مجمع بودند. آن‌ها علاقه‌مندان به مشروطه انگلیسی بودند و هر کدام مأمور به انجام اقدام‌های مخربی شدند و در نهایت نقش مهمی در انحراف مشروطه بازی کردند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۳۹-۲۳۷).

انجمن مخفی «بین الطلوعین» از سال ۱۳۲۳ق آغاز شد و جلسات آن در خانه ابراهیم حکیمی (حکیم الملک)، برگزار می‌شد. از اعضای اصلی این تشکیلات، تقی‌زاده، اسدالله خان ابوالفتح‌زاده، ابراهیم‌خان منشی‌زاده، محمدنظرخان مشکات‌الممالک، حیدرخان عمواغلی، میرزامحمد نجات، حکیم‌الملک و سیدعبدالرحیم خلخالی بودند (رائین، ۱۳۵۵: ۴۸-۴۵).

عضویت در انجمن بین‌الطلوعین و مجمع باغ سلیمان‌خان میکده را باید بخشی از عملکرد شبکه انگلیسی وابسته به اردشیر ریپورتر ارزیابی کرد. اعضای این دو تشکیلات، اعم از ازلی و بهایی، پس از تأسیس سازمان ماسونی لژ بیداری ایران در سال ۱۳۲۵ق در آن گرد هم آمدند (شهبازی، ۱۳۸۲: ۴۰).

۲. سابقه باییت و بهاییت در گیلان

از ابتدای تأسیس باییت در حدود سال ۱۲۶۰ق، عده‌ای بابی در رشت می‌زیستند مانند ابراهیم سمسار رشتی معروف به «بابی دینانی» که حدود ۱۲۷۱ق به آن‌ها گرویده بود. سیدمحمد داماد کاشی، حاجی محمدرضا یزدی، جعفر میلانی، محمدحسن میلانی، حسین مقدس لاهیجانی،

میرزا مهدی رشتی و میرزا مهدی شهر آشوب، همگی از بایبان بعد از سال ۱۲۷۰ق در گیلان بودند. سپس عده‌ای از بایبان قزوین چون میرزا جعفر معلم، محمدرحیم و برادرش محمدنبیل، محمدصادق کلاهدوز، حاجی نصیر، سیدجواد، ابوتراب، کاظم سمندر و برادرش محمدعلی به رشت و لاهیجان مهاجرت کردند. بعد از آن بود که هسته کوچکی از بابی‌ها در رشت به وجود آمد. این گروه نخستین مبلغانی بودند که در گیلان فعالیت خود را آغاز کردند. میرزا علی اشرف لاهیجانی (عندلیب)، محمدباقر بصرار و برادرانش و سادات خمس (سیدنصرالله، سیدرضا، سیداسدالله، سیدمحمود و میرعلینقی باقروف) از نخستین گیلانی‌هایی بودند که به بایبیت پیوستند. بعد از انشعاب در بایبیت در سال ۱۲۸۰ق، قریب به اتفاق بابی‌های رشت، بهایی و تابع حسینعلی نوری (بهاءالله) شدند (فاضل مازندرانی، ۱۳۲: ۷۵۸-۷۵۷) (سلیمانی اردکانی، ۴۷۶-۴۷۴).

نخستین فتنه بهایبیت در رشت، مربوط به سال ۱۳۰۰ق است. بهایبان آشکارا به تبلیغ و فعالیت پرداختند و در نتیجه با مخالفت جدی علمای بزرگ رشت، به خصوص میرعبدالباقی مجتهد رشتی و شیخ جواد رشتی، و عموم مردم این شهر مواجه شدند. عبدالله خان والی، نایب الحکومه گیلان، بهایبان را دستگیر و برخی از سران آشوب را تبعید کرد. بعضی سران بهایبیت که در رشت و لاهیجان دستگیر شدند عبارت بودند از: حاجی نصیر قزوینی، میرزا مهدی رشتی، میرزا یوسفعلی، میرزا باقر بصرار، علی اصغر عطار، علی اخوان بصرار و میرزا علی اشرف لاهیجانی (عندلیب). از نکات مهمی که در این فتنه آشکار است، حمایت علنی کنسول روسیه تزاری و سایر اجزای کنسول‌گری، از آشوب‌گران و سران بهایبیت در رشت به خصوص میرزا مهدی رشتی است (رشتی، ۱۳۸۲: تمامی صفحات) (فاضل مازندرانی، ۱۳۲: ۷۵۳) (سلیمانی اردکانی، ۴۷۷-۴۸۱).

نخستین تشکیلات رسمی بهایبیت در رشت به نام «محل روحانی رشت» در سال ۱۳۱۵ق، با حضور ابن‌بهر افتتاح شد. بعد از این بود که ارتباط آن‌ها با عبدالبها قوی‌تر شد و مبلغان مهم بهایی مانند ابن‌بهر، ورقا، ابن‌اصدق، میرزا روح‌الله، میرزا حیدرعلی و حاجی امین به رشت آمدند. بعد از آن فعالیت‌های بهایبان منسجم‌تر و اقدام‌های تحریک‌آمیزشان بیشتر شد.

در سال ۱۳۱۹ق عکس جلسه مخفی بهایبان رشت لو رفت. سپهدار تنکابنی در دوران حکمرانی‌اش بر گیلان، از بهایبان حمایت جدی می‌کرد و تا حدودی مانع اقدام‌های آیت‌الله خمایی در مقابله با بهایبان شد. برخی از اطرافیان سپهدار، در همین برهه هم به این فرقه پیوستند. سران بهایبیت رشت با دستور مستقیم عباس افندی، بزرگترین فتنه بهایبیت در رشت را

نگاهی به فعالیت ازلی‌ها و بهایی‌ها در انحراف مشروطه؛ در دوران استبداد صغیر در گیلان

در محرم ۱۳۲۱ق ایجاد کردند. اما علمای رشت، حاج ملا محمد خمّامی، حاج آقا رضا، شیخ علی فومنی، آقامیر بحر العلوم رشتی به‌طور جدی به‌مقابله با این آشوب پرداختند. با حکم مجتهد خمّامی، سران آشوب یعنی میرزا ابراهیم ابتهاج‌الملک، میرزا غلامعلی مدبّر الممالک، سیداسدالله باقروف، میرزا محمد ارباب، رضا و تقی زرگر، میرزا آقا حکیم صارم الاطبا، یحیی عمیدالاطبا همدانی و اعتضادالوزاره تبعید شدند و اکثرشان مدتی در تهران به‌سر بردند. سپهدار تنکابنی هم، در نتیجه مخالفت مجتهد خمّامی با او عزل شد (شهبازی، ۱۳۸۲: ۵۹-۵۳) (فاضل مازندرانی، ۱۳۲: ۷۶۶-۷۶۰) (سلیمانی اردکانی، ؟: ۵۰۲-۴۹۴) (عمیدالاطباء همدانی، ۱۳۴۵: تمامی صفحات) (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۱۰۱-۹۲)

در آخرین روزهای سال ۱۳۲۱ق، ملک‌المتکلمین اصفهانی، واعظ معروف به گرایش‌های ازلی، به قصد سفر به قفقاز وارد رشت شد و مدت دو ماه در این شهر ماند. او در دو ماه محرم و صفر ۱۳۲۲ق سخنرانی‌هایی کرد که مورد استقبال روشنفکران قرار گرفت. آیت‌الله خمّامی گفت: «سخنان این مرد با اصول اسلام همخوانی ندارد». مردم شوریدند تا ملک‌المتکلمین را از رشت اخراج کنند. در نهایت با وساطت علمای اصفهان، مردم پذیرفتند که ملک‌المتکلمین مدتی در رشت و انزلی بماند (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۰۳، ۴۲۷-۴۲۳) (ملک‌زاده، ۱۳۲۵: ۱۲۸-۱۲۳) (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۶۰) (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۶: ۶۳-۶۱) (صفایی، ۱۳۶۳: ۳۴۴).

۳. خاندان‌های مهم بهایی رشت

در ادامه به چهار خاندان مهم بهایی که در دوران مشروطه در رشت فعال بودند اشاره می‌شود:

۱.۳. خاندان ابتهاج

از معروف‌ترین بهایی‌های ساکن رشت، میرزا ابراهیم خان ابتهاج‌الملک تفرشی بود. میرزا مهدی رشتی که از نخستین بابی‌ها و سپس از بهایی‌های رشت است در یادداشت‌هایی که از وی باقی مانده، از رفاقت و همراهی ابتهاج‌الملک با خودش یاد و تصریح کرده که ابتهاج‌الملک پیش از سال ۱۲۹۹ق بهایی شده بود (رشتی، ۱۳۸۲: ۵۲). او رأس خاندان ابتهاج بود و فرزندان او نیز مسیر پدر را پیمودند. ابتهاج‌الملک از سران بهائیت در ایران و مورد توجه خاص عبدالبها بود. عبدالبها در نامه‌هایش از ابتهاج‌الملک یاد کرده و حتی در لوحی هم که

برای چند بهایی گیلان نوشته، ابتدای آن مطالبی خطاب به ابتهاج‌الملک آورده است (عباس افندی، ۱۳۲: ۲۲۲).

در ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق علی‌اصغرخان امین‌السلطان (اتابک) وارد ساحل بندر انزلی شد. سپهدار تنکابنی حکمران وقت گیلان و میرزا کریم‌خان رشتی به‌همراه میرزا ابراهیم خان ابتهاج‌الملک با کشتی شاهی به استقبال اتابک به ساحل بندر انزلی رفتند و او را بعد از کش و قوس بسیار، وارد انزلی کردند (فخرایی، ۱۳۷۱: ۶۵).

۲.۳. خاندان مُدبّر

از دیگر سران بهاییت در رشت، «میرزا غلامعلی خان مُدبّر‌الممالک تولمی»، از خوانین منطقه فومنات و تولم بود که به‌دست محمدباقر بصار به فرقه بهایی پیوست (سلیمانی اردکانی، ۱۳۷۵). مدبر‌الممالک از افراد به‌شدت فرصت‌طلبی بود که با مراکز خارجی به‌خصوص کنسول روسیه در رشت ارتباط داشت. او در مواقع مختلف، متناسب با جو، رنگ عوض می‌کرد. وی که در ابتدای مشروطه تظاهر می‌کرد مشروطه‌خواهی تندرو است و به عضویت انجمن رشت در آمد، چند سال بعد، در ماجرای اولتیماتوم روسیه تزاری و اشغال رشت به‌دست سالدات‌های روس، مخالف مشروطه و منشی کنسول‌گری روسیه شد.

مدبر‌الممالک رأس خاندان «مدبر» است و پسر ارشدش ملقب به «مدبر خاقان»، داماد ابن‌اصدق از مبلغان برجسته بهایی بود. فاضل مازندرانی از وی تمجید کرده و او را از «مشاهیر بهاییان رشت» معرفی می‌کند (فاضل مازندرانی، ۱۳۲: ۷۷۶).

مدبر‌الممالک نماینده مردم شفت در انجمن رشت بود ولی منافع شخصی خودش را بر منافع مردم ترجیح می‌داد که مردم نیز از آن آگاه بودند. رایینو می‌نویسد: در روز ۱۲ خرداد ۱۲۸۶ / ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ق نورالله خان وزیر مالیه گیلان، عده‌ای پیشکار و فراش را همراه چند نفر از اعضای انجمن رشت، راهی منطقه تولم کرد تا رعایا را نصیحت کنند که مال‌الاجاره را بدهند. ولی رعایا در منطقه «جمعه بازار»، جلوی مأموران را گرفته و آن‌ها را کتک زدند. مردم گمان می‌کردند که فرستادن نماینده از سوی انجمن رشت، به تحریک مدبر‌الممالک بوده که از طرف آن‌ها، وکیل در انجمن رشت است (رایینو، ۱۳۳۸: ۱۸).

در میان بهاییان گیلان، اختلاف‌های داخلی هم وجود داشت. مدبر‌الممالک ارتباط بسیار خوبی با ابن‌اصدق داشت (فاضل مازندرانی، ۱۳۲: ۷۷۶). ولی ابتهاج‌الملک بعد از فتنه ۱۳۲۱ ق رشت، ارتباطش با ابن‌اصدق به‌هم خورد. صبحی درباره رابطه ابتهاج‌الملک و ابن‌اصدق

نگاهی به فعالیت ازلی‌ها و بهایی‌ها در انحراف مشروطه؛ در دوران استبداد صغیر در گیلان

می‌گوید: «ابتهاج‌الملک از آن کسانی بود که با ابن‌اصدق، صفایی نداشت... و الواحی نیز به خط عبدالبها به من ارائه داد که دلالت بر سستی ایمان ابن‌اصدق می‌کرد» (مهددی صبحی، ۱۳۸۶: ۱۴۲).

بعد از ماجرای اولتیماتوم روسیه تزاری و اشغال گیلان در محرم ۱۳۳۰ق، نکراسوف، کنسول روسیه در رشت، بسیاری از مشروطه‌خواهان را دستگیر کرد. در این ایام «غلامعلی خان مدبرالممالک تولمی» منشی‌باشی کنسول‌گری روسیه تزاری در رشت بود. «منشی کنسولگری» معمولاً یکی از سرسپرده‌های بومی بود و به شدت مورد وثوق کنسول قرار داشت و به روس‌ها خدمت می‌کرد (بهرامی، ۱۳۶۳: ۴۷۶-۴۷۵).

مدبرالممالک از سران فرقه بهائیت در گیلان بود و در اوایل مشروطه، تظاهر به مشروطه‌خواهی می‌کرد و به‌عنوان نماینده مردم شفت به عضویت انجمن رشت در آمده بود. در سال ۱۳۳۰ق و اشغال رشت به‌دست قوای متجاوز روس، مدبرالممالک مشروطه و مردم را فراموش کرد و با قوت به خدمت روس‌های تزاری در آمد و تلاش‌های زیادی کرد تا جای پای روس‌ها را در رشت محکم کند و منافع روسیه را تأمین کند.

کاظم خان کمیسر، کلانتر منطقه کیاب رشت، از جمله مشروطه‌خواهانی بود که از دست روس‌ها فرار کرد و با توجه به آشنایی که با مدبرالممالک داشت، به خانه مدبرالممالک پناه برد. مدبرالممالک هم کاظم خان را با خودش به کنسول‌گری روسیه برد و به نکراسوف تحویل داد و چند روز بعد، کاظم خان اعدام شد! کاظم خان کمیسر، یکی از شش نفر مشروطه‌خواهی بود که روس‌ها در رشت و انزلی به دار آویختند (فخرایی، ۱۳۹۴: ۱۷۹-۱۷۸) (کسروی، ۱۳۵۳، ۴۷۲).

۳.۳. خاندان اکبر

از خاندان اکبر دو نفر به‌عنوان بهایی شناخته شده هستند، اسدالله خان مبصرالملک و برادرش میرزا عنایت‌الله خان سعیدالملک. آن‌ها برادران فتح‌الله خان سردار منصور و پسرعموهای میرزا کریم‌خان رشتی بودند. این دو نفر با عبدالبها ارتباط داشتند و او برای هر کدام از آن‌ها لوحی صادر کرده بود (عباس افندی، ۱۳۲: ۲۲۳). در منابع بهایی تصریح شده که مبصرالملک به‌دست میرزا محمدباقر بصر، از مبلغان بهائیت در رشت به بهائیت گروید (سلیمانی اردکانی، ۴۷۶-۴۷۵). در کتاب تاریخ ظهور الحق نوشته میرزا اسدالله فاضل مازندرانی، از مهمترین منابع داخلی تاریخ بهائیت، در بخش بهاییان سرشناس ساکن رشت چنین آمده است: «مبصرالملک

و سعیدالملک، برادران سردار منصور رشتی، در شمار بهاییان با اثر بودند» (فاضل مازندرانی، ۱۳۲: ۷۷۷-۷۷۶).

بعد از تصرف رشت و قتل حکمران گیلان، کمیته ستار به سرکردگی میرزا کریم‌خان رشتی اداره منطقه را به دست گرفت. کمیته سپهدار تنکابنی را به عنوان حکمران گیلان نصب کرد. اسدالله خان مبصرالملک، پسرعموی میرزا کریم‌خان رشتی، نیز به معاونت حکمرانی گیلان نصب شد تا همچنان امور در پشت پرده، در دستان کریم باقی بماند. مبصرالملک مدت‌ها همین مسئولیت را داشت (فخرایی، ۱۳۷۱: ۲۰۷) (نوایی، ۱۳۵۵: ۲۹۷) (اکبر، ۱۳۹۵: ۱۶۱) از فهرست اعانه‌هایی که از سوی کمیته ستار منتشر شده، معلوم می‌شود که سعیدالملک و مبصرالملک به کمیته ستار کمک مالی می‌کرده‌اند (رابینو، ۱۳۳۸: ۲۳۷، ۲۴۵).

۴.۳. خاندان سادات خمسه

سیداسدالله باقروف، ثروتمند و ملاک و تاجر بزرگ رشت و تهران، با این که در فتنه ۱۳۲۱ ق بهائیت در رشت از نقش آفرینان اصلی بود، از تعرض مردم در امان ماند. سیداسدالله باقروف و چهار برادرش (سیدنصرالله، سیدرضا، سیدمحمود و میرعلینقی باقروف)، که به «سادات خمسه» شهرت داشتند و بعدها نام خانوادگی «خمسی» را انتخاب کردند، از نخستین بهاییان گیلان بودند. آن‌ها «از ثروتمندترین و بانفوذترین بهاییان گیلان و تهران به‌شمار می‌رفتند.» سیدنصرالله باقروف که «در طهران از اعیان بزرگ به‌شمار می‌آمد و تا زنده بود، در سبیل امرالله، فداکاری و برای جامعه احباب، گره‌گشایی می‌کرد» (شهبازی، ۱۳۸۲: ۵۹)، در انواع کارهای اقتصادی که بهائیت به آن‌ها نیاز داشت، سرمایه‌گذاری می‌کردند و در مسیر اهداف انگلیس در ایران و خدمت به اعضای فرقه بهایی از آن‌ها استفاده می‌کردند. چاپخانه برادران باقروف در تهران، به سادات خمسی تعلق داشت و ناشر برخی از مهم‌ترین کتاب‌های آن عصر، از جمله کتاب آبی، حاوی اسناد وزارت خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطیت ایران است که روایتی انگلیسی از انقلاب مشروطه و تاریخ معاصر ایران ارائه می‌دهد (شهبازی، ۱۳۸۲: ۵۹).

۴. فعالیت کمیته رشت و ازلی‌ها در دوران استبداد صغیر

در دوران استبداد صغیر، بسیاری از مشروطه‌خواهان گیلانی به اروپا فرار کردند. مهمترین آن‌ها میرزا کریم‌خان رشتی بود. آن‌ها در اروپا برای چگونگی عملیات در رشت برنامه‌ریزی می‌کردند. دکتر خلیل‌خان ندیم‌السلطان ثقفی که در پاریس زندگی می‌کرد، رساله کوچکی

نگاهی به فعالیت ازلی‌ها و بهایی‌ها در انحراف مشروطه؛ در دوران استبداد صغیر در گیلان

با عنوان *حمله آمد نیامد دارد* در سال ۱۳۲۸ق در پاریس چاپ کرد. او در این رساله، فهرست بلندی از ایرانیانی که از آغاز استبداد صغیر تا زمان انتشار این رساله، به شهر پاریس سفر کردند تهیه کرد. اکثر قریب به اتفاق این افراد، فراریان دوران استبداد صغیر بودند. در این فهرست به نام چند نفر از گیلانی‌ها نیز اشاره شده است که در رأس آن‌ها نام اعضای خاندان اکبر قرار دارد. در این فهرست، از بهاییان دیگری نام برده شده که یکی از آن‌ها «میرناصر باقروف» از خاندان سادات خمسی است؛ و دیگری مبصرالملک است که همراه پسرعمویش میرزا کریم‌خان رشتی، به پاریس سفر کرده بود (افشار، ۱۳۸۰: ۴۹۵-۴۹۶).

با هدایت انگلیسی‌ها، قرار بود میرزا کریم‌خان رشتی پایگاه قدرتمندی را در رشت ایجاد کند و به سیله آن، راهی فتح تهران شود و محمدعلی شاه را بر اندازند. فراریان مخفیانه به رشت فرستاده شدند تا در ماجرای تصرف رشت، به کمک کریم‌خان بپردازند. برخی از آن‌ها هم اندکی بعد از تصرف رشت به رشت آمدند تا در فتح تهران کمک کنند. افراد مهمی که در این مدت به رشت آمدند، عبارتند از: میرزا علی محمد تربیت، شیخ مهدی نوری (پسر شیخ فضل‌الله نوری)، پیرم خان ارمنی، پانوف بلغاری، محمدامین رسولزاده، علی خان سالار فاتح کجوری، موسی خان میربنج نظم‌السلطنه (برادر حکیم‌الملک)، میر عبدالرزاق حکاک، حاج احمد نقاش تبریزی، سید عبدالرحیم خلخالی، سید یعقوب انوار شیرازی، حاجی علی عسگر تبریزی، میرزا حسن رشدی، سیدحسن کاشانی (مدیر روزنامه *حبل‌المتین* تهران)، شیخ محسن نجم‌آبادی (با نام مستعار میرزا علی) و غلامحسین تهرانی. در میان این افراد، برخی گرایش‌های بهایی داشتند مانند: اسدالله خان ابوالفتح‌زاده و ابراهیم خان منشی‌زاده؛ برخی هم دارای گرایش‌های ازلی بودند همچون میرزا احمد حامدالملک شیرازی.

از جمله افرادی که به رشت آمدند و به همکاری با کمیته پرداختند میرزا حسن رشدی بود. او در دوران استبداد صغیر، بعد از مدتی از تبعیدگاهش مشهد خارج شد و به تبریز رفت و در آنجا با سپهدار تنکابنی که برای سرکوبی مردم تبریز رفته بوده، دیدار کرد و تلاش داشت سپهدار را منصرف کند. سپهدار پذیرفت و به تنکابن رفت و رشدی هم همراه او رفت. حسن اعظام قدسی در خاطراتش تصریح کرده رشدی چند روز قبل از تصرف رشت، وارد آنجا شد و به دارالحکومه رفت و چند روزی در دارالحکومه، مهمان سردار افخم، حکمران مستبد گیلان، بود! رشدی مخفیانه با اعضای کمیته ستار ملاقات کرد و آن‌ها را به انتخاب سپهدار تنکابنی به عنوان رأس مشروطه گیلان تشویق کرد. نمایندگان کمیته ستار، راهی تنکابن شدند و سپهدار را به رشت دعوت کردند و او به رشت آمد. رشدی در ماجرای تصرف رشت

حضور داشت و ظاهراً تا فتح تهران با این اردو همراه بود (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۲۲۵) (رشدیه، ۱۳۷۷: ۲۰۷-۲۰۱). در فهرست مخارج مشروطه‌خواهان گیلان تحت نام «صورت خرج و داده انجمن ایالتی گیلان»، کمک‌های مالی او نیز درج شده است (رایینو، ۱۳۶۸: ۲۵۴).

سیدحسین کاشانی معروف به حبل‌المتین از جمله افراد دیگری است که به همکاری با کمیته ستار پرداخت. او که در ربیع‌الاول ۱۳۲۵ق انتشار روزنامه حبل‌المتین را در تهران آغاز کرد، بعد از تعطیلی آن در دوران استبداد صغیر، به سفارت انگلیس رفت و در پناه آن‌ها از کشور خارج شد (کسروی، ۱۳۶۹: ۶۵۳). او مدت دو ماه و نیم در قفقاز، سکونت گزید و قصد داشت به هند نزد برادرش برود که سیدحسین تقی‌زاده از انگلیس برای او نامه‌ای نوشت و او را از رفتن به هند بازداشت. او گفت که باید به ایران برگردد و انتشار روزنامه حبل‌المتین را در رشت، از سر بگیرد (گلبن، ۱۳۸۴: ۷۶). حبل‌المتین به‌طور پنهانی راهی رشت شد و در خانه سردار منصور که در آن زمان در مازندران تبعید بود، وارد شد. او بعد از تصرف رشت به‌دست مشروطه‌خواهان، انتشار روزنامه حبل‌المتین را در رشت پی گرفت (گلبن، ۱۳۸۴: ۷۶). عین‌السلطنه که در کتاب خاطرات خود فهرستی از مشروطه‌خواهان را آورده او را چنین معرفی کرده است: «حبل‌المتین؛ آنارشویستِ بابی» (دروگر، ۲۰۱۶).

میرزا احمد حامدالملک شیرازی از افراد تندرویی بود که در قضایای مشروطیت در تهران فعالیت داشت. او و برادرش، میرزا محمود تاجر شیرازی، از اعضای باغ سلیمان‌خان میکده بودند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۳۹). بعد از ماجرای استبداد صغیر، حامدالملک از تهران فرار کرد و راهی تبریز شد و مدتی در تبریز ماند و سپس راهی رشت شد. او با نیروهای رشت به سرکردگی میرزا کریم‌خان رشتی، که در صدد فتح رشت بودند ارتباط گرفت و مدتی در آنجا ماند. سپس مخفیانه به تهران بازگشت و در کمیته جهانگیر عضویت یافت و عده‌ای از مشروطه‌خواهان تهران را مسلح کرد و زمانی که مشروطه‌خواهان گیلانی، تهران را فتح کردند به کمک آن‌ها شتافت. او بعد از فتح تهران، راهی کاشان شد تا شورش «نایب حسین کاشی» را سرکوب کند ولی به‌دست او کشته شد (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ج ۴، ۷۴۳-۷۴۲).

حامدالملک شیرازی از خاندان‌های ازلی بود و فامیل او، نخستین شورش‌های بایبه را در ایران رقم زده بودند. او نوه دختری محمدعلی حجت زنجانی رهبر بابیان زنجان و داماد میرزا نورالله، پسر یحیی صبح ازل، بود. گفتنی است میرزا نورالله مدتی در رشت به‌صورت ناشناس سکونت داشت. کار او طبابت بود و با برخی از روحانیان آنجا مراد شده داشت. وی عمامه سبزی به سرش می‌گذاشت و نام خود را به «میرزا محمدحسین طبیب رشتی» تغییر داده بود (نبوی

نگاهی به فعالیت ازلی‌ها و بهایی‌ها در انحراف مشروطه؛ در دوران استبداد صغیر در گیلان

رضوی، ۱۳۹۶: ۲۳). تلاش‌های حامدالملک برای اعاده مشروطیت، با این انگیزه بود که بعد از استقرار مشروطیت، میرزا یحیی صبح ازل را به ایران دعوت کنند و او را به پادشاهی ایران برسانند! (علاقبند، ۱۳۲: ۴۲۰-۴۱۹). حامدالملک به قبرس هم رفته بود و با صبح ازل دیدار کرده بود (نبوی رضوی، ۱۳۹۶: ۳۹).

۵. فعالیت بهایی‌ها در دوران استبداد صغیر و گروه تروریستی آن‌ها

فعالیت بهایی‌ها در دوران استبداد صغیر در رشت به نحوی دیگر و در قالب فعالیت تروریستی بود. تروریسم سیاسی در تاریخ معاصر ایران، همزمان با تشکیل باییت در حدود سال ۱۲۶۰ق شروع شد و چنان شد که در اواخر قاجار، نام «بابی» و «تروریست» مترادف بود. این موج با ترور نافر جام ناصرالدین شاه آغاز شد و کم‌کم در دوران مشروطه و نهضت جنگل رشد چشمگیری پیدا کرد. فعالیت‌های تروریستی در این دوره با نام عبدالحسین خان معزالسلطان (برادر میرزا کریم‌خان رشتی)، احسان‌الله خان دوستدار، اسدالله خان ابوالفتح‌زاده، ابراهیم خان منشی‌زاده و محمدنظرخان مشکات‌الممالک در پیوند است (شهبازی، ۱۳۸۲: ۳۸). حضور بهایی‌ها در گیلان موجب شد که موج ترور به آنجا هم بیاید. بنا به گفته علی‌اکبر ارداقی، از اعضای کمیته مجازات، ابوالفتح‌زاده، منشی‌زاده و مشکات‌الممالک بهایی بودند و به بهاییت هم شهرت داشتند (تبریزی، ۱۳۶۲: ۳۶). آن‌ها در سال ۱۳۲۵ق گروه تروریستی خود را تشکیل دادند و سپس ترورهای مهمی کردند که آثار مخربی بر مشروطه به جا گذاشت. ترور محمدعلی شاه، اتابک، ترور نافر جام شیخ فضل‌الله نوری و ترور سیدعبدالله بهبهانی از مهمترین ترورهای این گروه بود. این سه نفر، حدود ۱۰ سال بعد، «کمیته مجازات» را تشکیل دادند و ترورهای مهمی هم در آن دوره انجام دادند (شهبازی، ۱۳۸۲: ۴۰-۳۹).

درواقع حیدرخان عموغلی، که برخی او را رهبر تروریسم دوران مشروطه می‌دانند، زیر نظر این حلقه فعالیت می‌کرد. حیدرخان از سوی آن‌ها مأموریت پیدا کرد اتابک (رئیس‌الوزرا) را به قتل برساند. او جوانی به نام عباس صراف تبریزی را برای این کار در نظر گرفت. آن‌ها همراه یک تیم تروریستی که هر کدام وظیفه خاصی داشتند در روز ۸ شهریور ۱۲۸۶ زمانی که اتابک داشت از مجلس شورای ملی خارج می‌شد، وی را ترور کردند. قاتل نیز تیری به مغز خود شلیک کرد و کشته شد (کسروی، ۱۳۶۹: ۴۴۵-۴۴۹) (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۲۰۰) (سیاح، ۱۳۵۹: ۵۸۴-۵۸۳).

در ماجرای قتل اتابک، نقش میرزا ابراهیم منشی‌زاده روشن است. حسن، برادر قاتل اتابک،

که در موقع ترور، همراه و همدست برادرش بود، را فراری دادند. منشی زاده او را با لباس مبدل صاحب‌منصبی قزاق، به خانه خود منتقل کرد و یک هفته در آنجا مخفی نگاه داشت. حسن تحمل روحی این فشارها را نداشت و دچار اختلال‌های روانی شد. او دیوانه خطرناکی شده بود که دنبال کشتن بود و دائم فریاد می‌زد. منشی زاده برای این که ماجرا لو نرود، حسن را به حیدر خان عمواغلی سپرد تا در جایی به دور از شهر مخفی کند. حیدر او را روانه قفقاز کرد ولی حسن در قزوین خودکشی کرد (نوایی، ۱۳۵۶: ۱۳۲-۱۳۱).

زمانی که محمدعلی شاه در صدد آشتی با مجلس بر آمد و پیام‌های آشتی‌جویانه مثبتی بین مجلس و شاه تبادل شد، منافع بیگانه خلاف این را اقتضا می‌کرد. حیدر خان عمواغلی مأموریت جدید یافت و در مسیر شکست طرح آشتی فعالیت را شروع کرد. آن‌ها تلاش کردند روز نهم اسفند ۱۲۸۶ محمدعلی شاه را که برای گردش به دوشان تپه می‌رفت، ترور کنند، هرچند آسیبی به شاه نرسید (کسروی، ۱۳۶۹: ۵۴۲) (عین السلطنه سالور، ۱۳۷۴: ص ۱۹۶۸). ابوالفتح زاده و منشی زاده بعد از آغاز استبداد صغیر هر کدام در گوشه‌ای پنهان شدند. سپس به رشت رفتند تا به میرزا کریم خان رشتی در تأسیس کمیته ستار و تصرف رشت کمک کنند. همزمان با حضور اعضای این گروه تروریستی در رشت، مهمترین و پیچیده‌ترین ترورهای رشت در دوران مشروطه نیز انجام شد. در ادامه به معرفی اجمالی پنج نفر از اعضای این گروه تروریستی که در رشت حضور داشتند، می‌پردازیم:

۱.۵. اسدالله خان ابوالفتح زاده

اسدالله خان ابوالفتح زاده رئیس کمیته مجازات بود که در ماجرای تصرف رشت حضور داشت. او از خانواده‌های قفقازی بود که بعد از معاهده ترکمنچای به تبریز مهاجرت کردند. او عضو ارتش قزاق بود و درجه سرتیپی داشت. ابوالفتح زاده در دوره اول مشروطه که عده‌ای از صاحب‌منصبان قزاقخانه با مشروطه خواهان همراهی کردند، از قزاقخانه استعفا داد و فعالیت‌هایی در مسیر انحراف مشروطه انجام داد. بعد از فتح تهران از طرف هیأت مدیره، مأمور گرفتن پول از شاهزاده مسعود میرزای ظل السلطان شد. در حدود سال ۱۳۲۸ ق سفر مختصری به اروپا کرد و بعد از مراجعت در ۱۳۲۹ که مسیو مرنارد بلژیکی رئیس خزانه‌داری شد، وی مأمور مالیات ساوجبلاغ و شهریار شد. اما اندکی بعد به واسطه بدرفتاری با مردم معزول شد. در همین موقع بود که معلوم شد او بهایی است و برای پیشرفت آن فعالیت می‌کند. در موقع حمله روس‌ها به تهران، او هم با مهاجرین از تهران حرکت کرد و تا کرمانشاه آمد و به طهران مراجعت کرد. وی در

نگاهی به فعالیت ازلی‌ها و بهایی‌ها در انحراف مشروطه؛ در دوران استبداد صغیر در گیلان

سال ۱۳۳۵ق در تهران کمیته مجازات را تأسیس کرد و ترورهای انجام داد (علوی، ۱۳۸۵: ۱۶). ابوالفتح‌زاده اندکی پیش از تصرف رشت، به آنجا رفت و تا زمان فتح تهران در زمره مشروطه‌خواهان گیلانی زیر نظر میرزا کریم‌خان رشتی قرار داشت. در میان اسنادی که اندکی بعد از تصرف رشت، به‌وسیله کمیته ستار و انجمن ایالتی گیلان منتشر شد، نام ابوالفتح‌زاده در میان آن اسناد دیده می‌شود. در فهرست «صورت خرج و داده انجمن ایالتی گیلان» در روز ۲۹ رجب ۱۳۲۷ق عبارت «میرزا اسدالله ابوالفتح‌زاده جهت مخارج» درج شده و جلوی آن مقدار ۱۵۰ تومان نوشته شده است (رابینو، ۱۳۶۸: ۲۳۷، ۲۶۰). همچنین در «صورت مخارج کمیسیون جنگ»، نام «آقا اسدالله تبریزی» درج شده و جلوی نام او ۶ تومان به‌عنوان موجب ذکر شده است (رابینو، ۱۳۶۸: ۳۰۸).

مهدی ملک‌زاده درباره حضور ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده در رشت می‌گوید که ابوالفتح‌زاده به‌همراه منشی‌زاده تنها چند روز بعد از آغاز استبداد صغیر راهی رشت شدند. آن‌ها پیش از واقعه تصرف رشت در این شهر حضور داشتند و در ماجرای تصرف رشت هم حضوری فعال داشتند: «ابوالفتح‌زاده... چند روزی در گوشه‌ای پنهان شد، سپس با لباس درویشی با چند نفر از آزادخواهان از قبیل منشی‌زاده با زحمت از تهران فرار کرد، به تنکابن رفته و از آنجا رهسپار مازندران و رشت شدند و در نهضت ملی که بر ضد دستگاه باغشاه در گیلان تهیه می‌شد، شرکت کردند» (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ج ۴، ۷۴۲).

ابراهیم فخرایی هم از فرماندهان کل نیرهای اعزامی برای فتح تهران نام برده و به‌دنبال آن فرماندهان جزء را به این ترتیب معرفی کرده است: «فرماندهان جزء: عمیدالسلطان، اسدالله خان میرپنج (ابوالفتح‌زاده)، ابراهیم خان منشی‌زاده، مهدی صادق، میرزا کوچک، لاهوتی، وقارالسلطنه، اسکندر خان و چند نفر دیگر» (فخرایی، ۱۳۷۱: ۱۴۶). او در چند جای دیگر هم از ابوالفتح‌زاده به‌عنوان یکی از فرماندهان قوای گیلان و مؤثر در فتح تهران نام برده است (فخرایی، ۱۳۷۱: ۱۵۴، ۱۷۳).

۲.۵. ابراهیم خان منشی‌زاده

ابراهیم خان منشی‌زاده بعد از ابوالفتح‌زاده، مهم‌ترین فرد در شبکه تروریستی بهایی است که در تصرف رشت نیز حضور داشت. او پسر «میرزا کریم‌خان منشیوف» بود و در سال ۱۲۹۶ق در شهر ایروان متولد شد. به‌همراه پدرش به ایران مهاجرت کرد. منشی‌زاده پس از مرگ پدر وارد قزاقخانه شد. او علاقه‌مند به انگلیسی‌ها بود و با فرماندهان روسی ارتش قزاق درگیر

می‌شد. در صفر ۱۳۲۵ با رفیق خود سر تیب اسدالله خان ابوالفتح‌زاده از قزاقخانه بیرون رفت و به مشروطه‌خواهان پیوست. پس از فتح تهران، منشی‌زاده مأموریت‌های زیر را داشت: رئیس‌نظمیه فارس (۱۳۲۸ق)، ریاست تحدید تریاک یزد و کرمان، پیشکار مالیه غار و فشافویه، امین مالیه خوار و فیروزکوه (۱۳۳۲ق) شد (علوی، ۱۳۸۵: ۱۶).

منشی‌زاده در ابتدای مشروطه در تهران، با انجمن‌های مخفی تهران همکاری داشت و گروه تروریستی بهایی را با کمک دوستش ابوالفتح‌زاده تأسیس کرد. با آغاز استبداد صغیر، منشی‌زاده هم از تهران خارج و راهی رشت شد. در اسناد منتشر شده بعد از تصرف رشت توسط کمیته ستار و انجمن ایالتی گیلان، نام منشی‌زاده هم در میان اسناد دیده می‌شود، به‌عنوان مثال در «صورت خرج و داده انجمن ایالتی گیلان» در جمادی‌الاولی ۱۳۲۷ق، مقدار ۵۶۰ تومان «در وجه میرزا ابراهیم خان منشی‌زاده» درج شده است (رایینو، ۱۳۳۸: ۲۶۹). همچنین در «صورت مخارج کمیسیون جنگ»، نام «دسته میرزا ابراهیم خان، [موجب] ۱۵ روزه» درج شده و افراد دسته‌اش به این ترتیب معرفی شده‌اند: مشهدی سلمان، مشهدی محمد، علی خان، حاج علی اکبر، هاشم، مشهدی قربان، مشهدی محمدصادق، تقی، علی عسگر که در مجموع ۱۰ نفر هستند و موجب هر کدام در پانزده روز، ۶ تومان درج شده است (رایینو، ۱۳۳۸: ۳۰۲). در همین فهرست چند صفحه جلوتر، مجدد نام «میرزا ابراهیم خان تبریزی» به‌عنوان یکی از افراد مسلح درج شده و موجب او ۶ تومان ذکر شده است (رایینو، ۱۳۳۸: ۳۰۹).

۳.۵. حسین لِّله

حسین لِّله از معروف‌ترین تروریست‌های این گروه بود که در ترور مرحوم بهبهانی نقش داشت (آشتیانی‌زاده، ۱۳۳۸: ۱۴۸-۱۴۷). حسین، نوکر آقابالاخان سردار افخم (حکمران گیلان) بود و مورد اعتماد اربابش بود. او از زمانی ملقب به «لِّله» شد که لگی فرزندان آقابالاخان را به‌عهده گرفت.

محمدرضا آشتیانی‌زاده به‌واسطه نسبت فامیلی نزدیک با این خانواده، خاطرات مهمی درباره نقش حسین لِّله در کمیته مجازات، از زبان خود او شنیده بود که بعدها در خاطراتش آن‌ها را نقل کرده است. محمدرضا آشتیانی‌زاده فرزند شیخ هاشم آشتیانی، فرزند آیت‌الله میرزا حسن آشتیانی بود. شیخ هاشم آشتیانی باجناب آقابالاخان سردار افخم بود. در زمانی که سردار افخم به‌عنوان حکمران گیلان راهی رشت شد، حسین لِّله همراه او بود. او با نیروهای مشروطه‌خواه در تصرف رشت همراهی کرد و در قتل اربابش سهیم بود. سردار افخم در باغ مدیرالملک

نگاهی به فعالیت ازلی‌ها و بهایی‌ها در انحراف مشروطه؛ در دوران استبداد صغیر در گیلان

در خارج شهر، ناهار مهمان بود که حسین لّه محافظان سردار را بدون اطلاع وی مرخص کرد. «به محض عزیمت آن چهل تن قزاق اسکورت، سردار محیی و گروهی از مجاهدین مشروطه طلب، قدم در باغ مدیرالملک نهادند و به ضرب هیجده گلوله سردار افخم را از پای در آوردند» (آشتیانی زاده، ۱۳۶۸: ۱۴۳).

۴.۵. علی عسگر تبریزی

علی عسگر تبریزی فرزند محمد تبریزی، از تروریست‌های کمیته مجازات بود که مدت‌ها به‌خاطر فعالیت تروریستی در زندان به سر می‌برد. او با حسین لّه و احسان‌الله خان دوستدار رفاقت داشت و ترور میرزا محسن، برادر صدرالعلماء، را با همین دو نفر انجام داد (تبریزی، ۱۳۶۲: ۴۳، ۵۴، ۵۶، ۱۱۴، ۱۳۹). بعد از دستگیری، نتوانستند چیزی علیه او ثابت کنند و وی به قید کفالت آزاد شد (عین السلطنه سالور، ۱۳۷۴: ص ۵۰۱۵).

بعد از ماجرای تصرف رشت، علی عسگر در میان نیروهای رشتی که عازم فتح تهران شدند، در کنار منشی‌زاده حضور داشت، در «صورت مخارج کمیسیون جنگ»، نامش در ضمن افراد «دسته میرزا ابراهیم خان [منشی‌زاده]» درج شده و جلوی نام «علی عسگر»، ۶ تومان به‌عنوان مخارج وی ذکر شده است (رایینو، ۱۳۶۸: ۳۰۲، ۳۰۹).

۵.۵. غلامحسین تهرانی

غلامحسین تهرانی جوانی ۲۲ ساله و عضو گروه تروریستی ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده بود که مأموریت یافته بود در کنار کریم دواتگر و در قالب یک تیم ۵ نفره، در ماجرای ترور شیخ فضل‌الله نوری شرکت کند. کریم که ضارب بود دستگیر شد ولی چهار نفر دیگر به تنکابن فرار کردند. سه نفرشان به رشت رفتند و همراه با مشروطه‌خواهان گیلانی، عازم فتح قزوین شدند. آن‌ها در میان نیروهای گیلانی در فتح قزوین و سپس فتح تهران حضور فعال داشتند. علی‌خان سالار فاتح درباره او چنین می‌گوید: «این غلامحسین، با سه نفر فدایی دیگر، که در قضیه تیر زدن شیخ فضل‌الله، با کریم دواتگر همراه بودند. فرار از تهران به تنکابن آمدند، سه نفر از این‌ها، که یکی همین غلامحسین باشد، با عقیده راسخ، مشغول خدمت و مجاهدت شدند» (دیوسالار، ۱۳۳۶: ۷۱).

غلامحسین تهرانی در جنگ نیکویه، به‌قول سالار فاتح «حرکات بی‌خردانه‌ای» انجام داد که ناشی از بی‌تجربگی وی بود که همین باعث شد تا سالار فاتح او را از دسته خود اخراج

کند. غلامحسین هم به دسته پیرم خان ارمنی پیوست و باقی مسیر تا قزوین را با نیرهای پیرم پیمود. او در نخستین درگیری‌هایی که در داخل عمارت دارالحکومه قزوین رخ داد، کشته شد (کسروی، ۱۳۵۳: ۲۶) (دیوسالار، ۱۳۳۶: ۷۱).

۶. ترور روحانیان و علما

در ماجرای فتح رشت و اندکی بعد از آن، چند اقدام تروریستی مهم انجام شد که تا پیش از آن سابقه نداشت. مدیریت این اقدام‌ها با میرزا کریم‌خان رشتی و کمیته ستار بود و گروه تروریستی ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده، متناسب با برنامه‌ریزی‌هایی که شده و مأموریت‌هایی که به آن‌ها داده شده بود، اقدام می‌کردند. در واقع، بعد از ترور نافر جام شیخ فضل‌الله نوری در تهران، در دی ۱۲۸۷ با یک تیم تروریستی پنج نفره به سرپرستی کریم دواتگر، آن‌ها حضور فعالی در رشت داشتند و به ترور علمای مشروعه‌خواه پرداختند (کسروی، ۱۳۶۹: ۸۳۰) (دیوسالار، ۱۳۳۶: ۷۱).

در دوران استبداد صغیر چهار مجتهد در رشت ترور شدند. این در کشور سابقه نداشت. در حقیقت به برکت وجود حاج ملا محمد خُمامی که از مؤسسان جریان «مشروعه‌خواهی» و از رهبران اصلی آن در کشور بود، جریان مشروعه‌خواهی در میان علما و عموم مردم گیلان، اکثریت داشت و جریان سکولار مشروطه‌خواه در اقلیت بود. این امر در کشور کم سابقه بود و تنها در تهران و زنجان اوضاع به همین نحو بود. این امر باعث شد تا چهار مجتهد برجسته رشت در ایام تصرف رشت ترور شوند. آیت‌الله خمامی و آیت‌الله فومنی در رشت، و آیت‌الله بحرالعلوم رشتی و آیت‌الله تولمی از مجتهدان گیلانی هم در قزوین ترور شدند. شیخ‌الاسلام قزوین هم به دست گیلانی‌های فاتح قزوین ترور شد. آخرین ترور هم در شهر ساری و در زمان حضور سردار محیی در آن شهر صورت گرفت.

۱.۶. ترور آیت‌الله حاج ملا محمد خمامی

آیت‌الله حاج ملا محمد خمامی پیش از تصرف رشت، به شهادت رسید. با توجه به فضای عمومی رشت و اعتقاد مردم به این مجتهد، تصرف رشت با حضور او ممکن نبود. خمامی بزرگترین مانع میرزا کریم‌خان رشتی برای تصرف رشت بود و تنها دو هفته بعد از ترور او، رشت تصرف و حکمران آن کشته شد و شهر به دست میرزا کریم‌خان رشتی افتاد.

رهبری پشت‌پرده قضایای گیلان با تقی‌زاده در انگلیس بود و میرزا کریم‌خان رشتی در مدت

نگاهی به فعالیت ازلی‌ها و بهایی‌ها در انحراف مشروطه؛ در دوران استبداد صغیر در گیلان

حدود شش ماه فعالیتش پول لازم برای این کارها را از او می‌گرفت. او به‌طور منظم گزارش فعالیت‌هایش را به تقی‌زاده می‌نوشت. یکی از این گزارش‌ها خرید سلاح در چند سفر به قفقاز است که طی نامه‌هایی برای وی ارسال شده است. میرزا کریم‌خان در همین نامه‌ها، گزارش دقیقی از اوضاع گیلان، به‌خصوص فعالیت‌های آیت‌الله خمami و سایر علمای شریعت‌خواه داده و حتی از مسائل جزئی مانند سفر آیت‌الله خمami به فومن نگذشته است (افشار، ۱۳۵۹: ۱۴-۷). آیت‌الله خمami نخستین بار موقع اذان صبح وقتی در بالکن خانه‌اش مشغول اذان گفتن بود، مورد سوءقصد قرار گرفت که تیر به او اصابت نکرد. اما چند روز بعد و در روز جمعه ۲ بهمن ۱۲۸۷، دو هفته بعد از ترور نافرجام شیخ فضل‌الله نوری، برای دومین بار ترور شد و به شهادت رسید. تروریست‌ها فرار کردند و کسی مسئولیت این جنایت را به‌عهده نگرفت. ناظم‌الاسلام کرمانی می‌نویسد: «حاجی خمami را در رشت کشته‌اند و رشت و قزوین شلوغ شده است» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷: ج ۴، ۲۷۹-۲۷۸) (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۱۸۲-۱۷۶). دو هفته بعد، در روز ۱۸ بهمن ۱۲۸۷، سردار افخم حکمران گیلان به قتل رسید و شهر به‌دست میرزا کریم‌خان رشتی، معزالسلطان و سایر اعضای «خاندان اکبر» افتاد (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۲۳۱-۲۳۰) (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷: ج ۵، ۳۱۴-۳۱۲). فعالیت‌های تروریستی‌ای که بلافاصله بعد از تصرف رشت آغاز شد و تا چند روز ادامه داشت، از اقدام‌های تروریستی کمیته ستار و میرزا کریم‌خان رشتی بود.

به گزارش رایینو، نایب کنسول انگلیس در رشت، مجموع کشته‌های روز تصرف رشت حدود ۲۰ نفر بود (رایینو، ۱۳۳۸: ۴۶). کمیته ستار بعد از تسلط بر گیلان، شروع به قلع و قمع مخالفان کرد. رایینو درباره روز سوم بعد از تصرف رشت، چنین می‌نویسد: «هر که بر ضد مشروطه بود، در کوچه‌ها به قتل می‌رسانیدند... می‌گویند یکصد و پنجاه‌الی دویست نفر در کوچه و شبانه در خانه‌ها به قتل رسانیدند» (رایینو، ۱۳۳۸: ۴۷).

میرزا کریم‌خان رشتی، معزالسلطان و سایر نیروهای‌شان، در کشتار مخالفان و منتقدان، کار را به جایی رساندند که سپهدار تنکابنی بعد از ورود به رشت، اعلام کرد که فقط با حکم انجمن رشت می‌شود حکم قتل برای کسی صادر کرد (رایینو، ۱۳۳۸: ۴۷).

۲.۶. ترور آیت‌الله شیخ علی فومنی

آیت‌الله شیخ علی فومنی بعد از آیت‌الله خمami بزرگترین مجتهد و رهبر مشروعه‌خواهان گیلان به‌شمار می‌رفت. او در شب پنجشنبه ۳ اردیبهشت ۱۲۸۸ هنگامی که با چند نفر از

اقوامش در ایوان خانه نشسته بود ترور شد و به شهادت رسید. این مجتهد، پس از آنکه سه تروریست به منزلش رفتند و او را ترور کردند، ابتدا به شدت مجروح شد و چند ساعت در حالت احتضار به سر می برد و خانواده اش گریه و زاری می کردند. نیمه های شب، به اسم این که میرزا کریم خان رشتی، طبیب فرستاده، دوباره در زدند و این بار میرزا حسین خان کسمایی با یک قزاق، بالای سر مجتهد آمدند. کسمایی دستور شلیک داد و آن قزاق شلیک کرد و آن عالم را به طرز فجیعی به قتل رساندند و مقاومت خانواده اش هم نتیجه نداشت و یک تیر هم به دست دخترش شلیک کردند (نویسی، ۱۳۵۶: ۲۰۷) (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۳۳۳-۳۳۰).

رایینو درباره تأثیر ترور آیت الله فومنی در روحیه مردم رشت چنین می نویسد: «شیخ علی فومنی مجتهد [را] به حکم انجمن، در خانه خودش مجروح کردند. بعد از چند ساعت برگشتند، [زندگی] او را تمام کردند و دختر او را که میان قاتلین و پدر خودش بود، او را هم مجروح کردند. اسباب تزلزل مردم شد» (رایینو، ۱۳۶۸: ۴۸).

۳.۶. قتل آیت الله آقامیر (سیدحسین) بحرالعلوم رشتی

مشروطه خواهان گیلانی پس از آنکه رشت را تصرف کردند عازم فتح قزوین شدند و در شب ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۷ق وارد آن شهر شدند. افراد دسته تروریستی ابوالفتح زاده و منشی زاده هم در این جنگ ها حضور فعال داشتند.

آیت الله آقامیر (سیدحسین) بحرالعلوم رشتی نماینده علمای گیلان در دوره اول مجلس شورای ملی و از همفکران شیخ فضل الله نوری بود. او به عنوان نماینده شریعت خواهان، برای رساندن پیام مجتهد نوری و مجتهد خمami به مراجع تقلید نجف، راهی عراق شده بود و در مسیر بازگشت به سوی رشت در قزوین به دست نیروهای گیلانی فاتح قزوین دستگیر شد و در روز ۱۹ اردیبهشت ۱۲۸۸ در صحن عمارت رکنیه قزوین به همراه پسرش سیدجواد تیرباران شد و به شهادت رسید. قاتل، جنایتکاری به نام حاج احمد نقاش تبریزی بود (کسروی، ۱۳۵۳: ۲۶-۲۵) (امینی، ؟: ۳۶۵-۳۶۴) (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۳۵۳-۳۴۹).

۴.۶. ترور آیت الله سیدمحمد تولمی

چند روز بعد از قتل بحرالعلوم رشتی، آیت الله سیدمحمد تولمی از مجتهدان برجسته و مشروعه خواه رشت، که از رشت به سوی تهران مسافرت می کرد، در قزوین مورد حمله مسلحانه قزاقانی قرار گرفت که در زمره فاتحان گیلانی بودند. او پس از این ترور با تنی

نگاهی به فعالیت ازلی‌ها و بهایی‌ها در انحراف مشروطه؛ در دوران استبداد صغیر در گیلان

مجرورح به‌سوی رشت بازگشت و در همین شهر به شهادت رسید (مدنی، ۱۳۷۷: ۱۰). نکته مهم این است که فرماندهی دسته قزاقان مشروطه‌خواه گیلانی فاتح قزوین را اسدالله خان ابوالفتح‌زاده به‌عهده داشت. حسن اعظام قدسی که در ماجرای تصرف رشت، در رشت حضور داشت و از شاهدان عینی وقایع بود، می‌نویسد: «اسدالله خان میرپنج طهرانی که در قزاقخانه فرمانده قزاق رشت بودند، با یکصد و پنجاه سوار» در تصرف قزوین شرکت داشت (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۲۳۸).

۵.۶. میرزا مسعود شیخ‌الاسلام قزوینی

میرزا مسعود شیخ‌الاسلام قزوینی شیخ‌الاسلام از علمای برجسته قزوین، از همفکران شیخ فضل‌الله نوری و از مشروطه‌خواهان بود. وی از سویی از حامیان مشروطه بود و از سوی دیگر در مقابله با جریانات منحرف، سکوت نمی‌کرد و اقدام می‌کرد. وی به‌دست مشروطه‌خواهان گیلانی فاتح قزوین، به شهادت رسید. میرزا حسن رئیس‌المجاهدین (فرزند میرزا مسعود شیخ‌الاسلام) که راس مشروطه‌خواهان تندروی قزوین قرار داشت، محرک قتل پدرش شد. میرزا حسن برای قتل پدرش، فتوا داده بود و قبل از ورود مشروطه‌خواهان مسلح گیلانی به قزوین، آن را به علی خان سالار فاتح، از سران دسته‌های مشروطه‌خواه گیلانی، داد تا آن اجرا کند. افراد دسته سالار فاتح، بعد از ورود به قزوین، در صبح روز ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ق به خانه شیخ‌الاسلام حمله کردند و او را ترور کرده و به شهادت رساندند (دیوسالار، ۱۳۳۶: ۷۷) (بامداد، ۱۳۷۱: ج ۱، ۳۳۵) (نورمحمدی، ۱۳۹۶: ۱۱۸-۱۱۷).

یکی از ترورهای رسوایی که در قزوین صورت گرفت، قتل «غیاث نظام قزوینی» رئیس ایل غیاثوند و از رجال سرشناس قزوین بود (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۳۹۴-۳۹۲) (پیرم خان، ۱۹۴۶، ۳۹-۳۲) (کسروی، ۱۳۵۳: ۳۱). فاتحان رشت و قزوین، بعدها در زمره فاتحان تهران شدند و در محکمه شیخ فضل‌الله نوری هم حضور داشتند و حکم به قتل آن مجتهد برجسته دادند. همچنین سیدعبدالله بهبهانی به‌دست همین تیم تروریستی بهایی، ترور شد و به قتل رسید (شهبازی، ۱۳۸۲: ۴۲).

۶.۶. آیت‌الله شیخ غلامعلی ساروی

قتل آیت‌الله شیخ غلامعلی مجتهد ساروی را باید ادامه کشتاری دانست که زیر نظر میرزا کریم خان رشتی و عبدالحسین خان سردار محیی در رشت آغاز شد و در قزوین و تهران به

اوج خودش رسید. با حضور کوتاه‌مدت سردار محیی در مازندران، شهر ساری هم بی‌نصیب نماند و بزرگترین مجتهد منطقه به طرز فجیعی به‌دست همین گروه به شهادت رسید. غلامعلی ساروی مجتهد بزرگ ساری بود و در سال ۱۳۲۹ق به امر سردار محیی به قتل رسید. در زمان ورود محمدعلی شاه مخلوع به استرآباد در رجب ۱۳۲۹ق (تیر ۱۲۹۰)، برای پس گرفتن تاج و تختش، دولت مرکزی برای مقابله با وی، لشکری به فرماندهی سردار محیی را به مازندران اعزام کرد و نیز حکم حکمرانی استرآباد و مازندران را برایش صادر کرد (سالار معتضد، ۱۳۹۳: ۷۰-۶۶). اکثر اعضای این لشکر، گیلانیان فاتح تهران بودند که در این دو ولایت چند ماه مشغول جنگ و گریز با نیروهای حامی محمدعلی شاه بودند. در همین حین، اردوی کوچکی به فرماندهی علی‌خان سالار فاتح، از تهران برای کمک به سردار محیی، راهی مازندران شد و شهرهای مهم آنجا آمل و بابل و ساری را طی چند جنگ به تصرف خود در آورد. سالار فاتح در ساری دست به جنایات زیادی زد که مهترین آن‌ها دستگیری و قتل آیت‌الله شیخ غلامعلی، مجتهد بزرگ ساری بود. کسروی تصریح کرده که اقدام‌های مشروطه‌خواهان در ساری، به‌خصوص شهادت شیخ غلامعلی مجتهد، با دستور عبدالحسین خان سردار محیی بوده است (کسروی، ۱۳۵۳: ۱۸۷-۱۸۶).

۱۰۶

علی‌خان سالار فاتح در یادداشت‌هایش، این جنایت را به‌وسیله اعضای دسته خودش دانسته و دلیل آن را کینه قدیمی که از وی داشت، یاد کرده است: «عصر روز ورود ما، شیخ غلامعلی [مجتهد] و حاج میرزا حبیب‌الله برای همکاری مستقیمی که با مستبدین کرده بود، تیرباران شدند!» (دیوسالار، ۱۳۳۶: ۱۳۵-۱۳۴).

علی‌محمد دولت‌آبادی، از سران ازلی، ضمن بدگویی و نسبت‌های ناروا، خبر از قتل مجتهد ساروی در روز ۲۰ رمضان ۱۳۲۹ق داده است: «از قراری که ۲۱ رمضان ۱۳۲۹ خبر رسید، روز ۲۰، چهار نفر از روسای اشرار که منشأ فتنه و فساد مازندران بوده‌اند، سرداران یکی، حکم کرده، تیرباران نمودند، از جمله آن‌ها شیخ غلام مازندرانی است که در لباس اهل علم و از اشرار نامی آنجاست» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۳۹).

۷. واکنش‌ها در گیلان؛ شیخ یوسف نجفی جیلانی

بعد از فتح تهران و تسلط جریان‌های غرب‌گرا، اوضاع کشور به‌صورتی شد که بسیاری از شخصیت‌های سالم کشته شده و یا در انزوا قرار گرفتند. در گیلان، تسلط جریان غرب‌گرا شدیدتر بود. خاندان اکبر از زمان تصرف رشت، مدیریت گیلان را به‌دست گرفت و جریان‌های

نگاهی به فعالیت ازلی‌ها و بهایی‌ها در انحراف مشروطه؛ در دوران استبداد صغیر در گیلان

فاسد را در گیلان مسلط کردند. آن‌ها شبهات زیادی علیه دین مطرح کردند و علمای بزرگ گیلان را کشتند و دیگران را منزوی کردند.

در چنین فضایی، «آیت‌الله شیخ یوسف نجفی جیلانی»، مجتهد جوان گیلانی که از چند تن از مراجع تقلید نجف از جمله آخوند خراسانی، اجازه‌نامه اجتهاد دریافت کرده بود، تصمیم به مهاجرت به گیلان گرفت. آیت‌الله جیلانی در اوایل سال ۱۳۲۷ق (مطابق بهار ۱۲۸۸) وارد رشت شد (عبداللهی، ۱۳۹۶: ج ۱، ۳۹۲-۳۴۹).

او از همان نخستین روزهایی که در رشت سکونت کرد، فعالیت گسترده جریان‌های فاسد را در رشت می‌دید و از فضای خفقان به وجود آمده بعد از تصرف رشت و فتح تهران نهراسید و در برابر این انحراف‌ها سکوت نکرد. آیت‌الله جیلانی کتاب‌های متعددی در پاسخ به انحراف‌ها نوشت. او درباره اوضاع ایران، گیلان و انحراف‌هایی که در آغاز ورودش مشاهده کرده چنین گفته است:

لدى الورود به بلاد محروسه ایران - صانها الله عن الحدثان - خاصه دارالمرز گیلان، چهار کلمه بامداد علی رئوس الاشهاد دیدم، «عدالت»، «مساوات»، «اخوت» [و] «حریت». و چون حقیقت و ماهیت این کلمات، بر اغلب عباد، از روی بصیرت دست نیفتاد، لاجرم افکار نطق احرار در آفاق و دیار، بر خلاف صغرای تمدن و کبرای تمدن نتیجه بخشیده. چرا که اکثری از عوام و جمعی از انام، به حبل ظاهر آن متمسک [شده] و جمله، بلاجهت متهتک گشته [اند] (نجفی جیلانی، ۱۳۲۹: ۱).

آیت‌الله جیلانی دریافته بود که چگونه جامعه در برداشت از چهار واژه عدالت، مساوات، اخوت و حریت راه خطا در پیش گرفته و آن‌ها را غیرواقع‌بینانه و نادرست معنا می‌کند (نجفی جیلانی، ۱۳۲۹: ۲-۱). تسلط جریان سکولار باعث شده بود جریان‌های منحرف مانند بهائیت هم تقویت شوند و مجال مقابله با آن‌ها نباشد. آیت‌الله جیلانی از همان روزهای نخست که وارد رشت شد، در روز ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۲۷ق (۱۳ تیر ۱۲۸۸) اعلامیه‌ای را در رشت منتشر کرد و آمادگی خود را برای مناظره با بابی‌ها و بهایی‌ها اعلام کرد (نجفی جیلانی، ۱۳۲۹: ۷۵). با افزایش فعالیت ازلی‌ها و بهایی‌ها در گیلان و تبلیغات ضداسلامی آن‌ها، آیت‌الله جیلانی هم بر فعالیت‌هایش افزود. او دو سال بعد، کتابی به نام «لا یحیه ملیة اسلامیة؛ راجع به مزخرفات بابیه و بهاییه» در رشت به چاپ رساند و در مقدمه، انگیزه‌اش از انتشار کتاب را چنین می‌نویسد:

در مدت قلیله توقف [در] این سامان، واقف بر عقاید زمره این نوبواگان گردیدم، چون اکثر بلاد

عرب و عجم را سیر و اغلب ملل و نحل عالم را غور کرده بودم. به هیچ وجه سخافت آرای مستبدین، خاصه بی‌مدرکی مذاهب جدید و آئین آن‌ها را نپسندیدم. از آن جمله، طایفه ضالیه بایه و بهایه و ازلیه و ناقضیه، محض هوای نفسانیه و تعیش جسمانیه، از راه شیطنت و خبث و ملعنت، اسمی برای خودشان گذاشته، عوام بیچاره را از طریق حقه منحرف و از شاهراه اسلام منصرف می‌کنند. لهذا محض اطلاع عموم هموطنان در این انقلاب زمان، با حواس پریشان، این لایحه ملیه اسلامی را بر قاطبه برادران دینیه، اعلان و تذکار خاطر آنان می‌دارم (نجفی جیلانی، ۱۳۲۹: ۲-۳).

آیت‌الله جیلانی جدیدترین آثار جریان‌های منحرف به‌خصوص بهائیت را رصد می‌کرد و با استفاده از منابع دسته اول، به آن‌ها پاسخ می‌گفت. او مشترک مجله نجم باختر بود، که توسط بهاییان و اشینگتن از سال ۱۳۲۸ ق منتشر می‌شد. او به تصریح خودش برای تألیف کتاب لایحه ملیه اسلامی، از کتاب‌های بیان، ایقان، فراید، درر البهیه، تفسیر سوره کوثر، اشراقات و چند لوح دیگر، لوح هیکل الدین، اقدس، مجموعه الواح و مقاله شخص سیاح به‌طور مستقیم استفاده کرده است (نجفی جیلانی، ۱۳۲۹: ۵-۴).

آیت‌الله جیلانی برای تألیف آن کتاب از آثار علمای مختلف نیز استفاده کرد. از جمله کتاب‌های منتشر نشده‌ای که آیت‌الله جیلانی مورد مطالعه قرار داد کتاب رد بر بایه نوشته شیخ بهاء‌الدین لاهیجانی (مححصی) است. آیت‌الله جیلانی در سال ۱۳۲۹ ق این عالم را در لاهیجان ملاقات کرد. او از روی نسخه اصلی این کتاب، با دست خودش استنساخ کرده و این نسخه به دستخط آیت‌الله جیلانی امروز در آرشیو مرحوم جیلانی وجود دارد. (بهاء‌الدین لاهیجی، ۱۳۲۹، تمامی صفحات) شیخ محمد بهاء‌الدین لاهیجانی مخلص به «بهایی» از علمای برجسته لاهیجان و جد خاندان «مححصی»‌های لاهیجان، که چند چهره هنری برجسته دارند، بود. نوشته شدن این کتاب‌های رد بر بایه و بهائیت در گیلان، حاکی از آن است که تسلط این جریان‌های انحرافی در گیلان به میزانی شده بود که علما نسبت به این‌ها احساس خطر می‌کردند و در صدد مقابله فکری با آن‌ها می‌افتادند.

بهایی‌ها با قدرتی که داشتند، آرام ننشستند و برایش مشکلاتی به‌وجود آوردند ولی او از میدان به‌در نرفت. سران جریان سکولار مشروطه در رشت، به مقابله با روشنگری‌های آیت‌الله جیلانی پرداختند و به او حمله کرده و مورد توهین و تهمت قرار دادند. افصح‌المتکلمین که روزنامه‌های متعددی در رشت و بندرانزلی داشت و از تندروترین مشروطه‌خواهان سکولار رشت به‌شمار می‌رفت، در نخستین شماره روزنامه راه خیال که در سال ۱۳۲۹ ق (۱۲۹۰)

نگاهی به فعالیت ازلی‌ها و بهایی‌ها در انحراف مشروطه؛ در دوران استبداد صغیر در گیلان

منتشر ساخت، به کتاب لایحه ملیه اسلامی و نویسنده‌اش حمله کرده است و او را مورد هتاک قرار داد. افصح‌المتکلمین در نخستین شماره روزنامه راه خیال، مطلبی با عنوان «یاران ممدلی میرزا» یعنی یاران محمدعلی شاه مخلوع، نوشت و در آن به آیت‌الله جیلانی و عده‌ای دیگر از علمای رشت که به عملکرد فاسد سکولارها انتقاد می‌کردند، حمله کرد و چند دروغ به آن‌ها نسبت داد و با مطلبی گزنده به آن‌ها هتاکی کرد. افصح در این مطلب، ابتدا نام میرزا مهدی شریعتمدار را ذکر کرد و او را رأس یاران محمدعلی شاه مخلوع در گیلان و طرفدار استبداد ذکر کرده و سپس از شیخ یوسف جیلانی نام برد و نسبت‌های ناروایی به او داد:

شیخ یوسف که در شهر جابلقا، تحصیل علم و اجتهاد کرده و در جابرعبا [جابساز؟] ترویج دین و ارشاد نموده، در مرتبه استبدادیان پایه خود را معرفی کرد که گفت: اگر دال استبداد در کلمه محمد نبود، من از محمد به ملاحظه آن که میم مشروطه در اوست، تفر داشتم! این فزعمل المله سفرجل الدوله و از برکت رساله [ای] که در جواب مزخرفات بهاییان به هم بافته است، یک رکن مملکت ایران را برای امام محبوب خود یعنی ممدلی میرزا، مصفا خواهد نمود! (راه خیال، ۱۳۲۹: شماره ۱).

۱۰۹

۸. نتیجه‌گیری

بایست و بهاییت تلاش چشمگیری برای به انحراف کشاندن مشروطه انجام دادند. آن‌ها در موضوع‌های مختلفی فعالیت داشتند: از جمله روزنامه‌نگاری، ایجاد مدارس جدید، وعظ و خطابه با لباس دین، ایجاد انجمن‌های مخفی، حضور در مجلس شورای ملی، به دست گرفتن مناصب دولتی، فعالیت تروریستی، همکاری با سرویس‌های اطلاعاتی به خصوص انگلیس و عضویت در تشکیلات فراماسونری.

در دوران مشروطه، برخی اعضای دو فرقه ازلی و بهایی در رشت حضور داشتند و فعالیت‌های مخربی را آغاز کردند. اوج فعالیت‌های مخرب این دو جریان در رشت، در دوران استبداد صغیر است. میرزا کریم‌خان رشتی، عامل برجسته انگلیسی‌ها مأموریت یافت تا در رشت پایگاه قدرتمندی ایجاد کند و به وسیله آن تهران را فتح کند. او جبهه‌ای از مخالفان محمدعلی شاه را در رشت ایجاد کرد و کمیته ستار را تأسیس کرد. ازلی‌ها و بهایی‌ها نیز در این جبهه قرار داشتند و فعالیت می‌کردند.

علما و بزرگان رشت و در رأس آن‌ها حاج ملا محمد خُمامی، مجتهد متنفذ گیلان، هم که از سران جریان شریعت خواهی بودند، با این جریان‌ها مقابله کردند و اجازه نمی‌دادند که این

جریان‌ها در آنجا تأثیر بگذارند.

بابی‌ها و بهایی‌ها در تصرف رشت، تصرف قزوین و در نهایت فتح تهران از ارکان لشکر میرزا کریم‌خان رشتی بودند. اعضای شبکه تروریستی ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده، با هدایت سرویس‌های خارجی، به رشت رفتند تا به میرزا کریم‌خان رشتی در تصرف رشت کمک کنند. همزمان با حضور اعضای این گروه تروریستی بهایی در رشت، موج ترور به‌راه افتاد و مهمترین و پیچیده‌ترین ترورهای رشت در دوران مشروطه صورت گرفت.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. افشار، ایرج (۱۳۵۹). اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده. تهران: جاویدان.
۲. افشار، ایرج (۱۳۸۰). دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی. ج ۲، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۳. اکبر، عبدالرحیم (۱۳۹۵). خاندان اکبر. مشهد: محقق.
۴. امینی، عبدالحسین (۴). شهیدان راه فضیلت: زندگی‌نامه ۱۳۰ شهید عالم شیعه از قرن ۴ تا قرن ۱۴. ترجمه ف. ج، روزبه.
۵. آشتیانی‌زاده، محمدرضا (۱۳۶۸). «کمیته مجازات و حسین لله/بخش خاطرات». تاریخ معاصر ایران، کتاب اول، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
۶. بامداد، مهدی (۱۳۷۱). شرح حال رجال ایران در قرن‌های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴. تهران: زوار.
۷. بهاء‌الدین (محصصی) لاهیجی، محمد (۱۳۲۹). رد بر بایبه. به خط: شیخ یوسف نجفی جیلانی، نسخه خطی.
۸. بهرامی، عبدالله (۱۳۶۳). خاطرات عبدالله بهرامی؛ از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا. تهران: علمی.
۹. تبریزی، جواد (۱۳۶۲). اسرار تاریخی کمیته مجازات. تهران: فردوسی.
۱۰. دروگر، محمد (۲۰۱۶). «معرفی مشروطه‌خواهان از نسخه خطی خاطرات عین السلطنه»، ۴ اکتبر، کانال تلگرامی ممالک محروسه ایران: <https://telegram.me/qajariranhistry>
۱۱. دولت‌آبادی، علی محمد (۱۳۶۲). خاطرات سید علی محمد دولت‌آبادی. تهران: انتشارات فردوسی و انتشارات ایران و اسلام.
۱۲. دولت‌آبادی، علی محمد (۱۳۶۲). خاطرات سیدعلی محمد دولت‌آبادی. تهران: انتشارات

نگاهی به فعالیت ازلی‌ها و بهایی‌ها در انحراف مشروطه؛ در دوران استبداد صغیر در گیلان

فردوسی و انتشارات ایران و اسلام.

۱۳. دیوسالار (سالار فاتح)، علی (۱۳۳۶). یادداشت‌های تاریخی راجع به فتح تهران و اردوی برق (بخشی از تاریخ مشروطیت).

۱۴. رابینو، ه. ل. و اولیاء بافقی، حسین (۱۳۶۸). مشروطه گیلان، آشوب آخرالزمان. به کوشش محمد روشن. رشت: طاعتی.

۱۵. روزنامه حبل‌المتین، (۱۳۲۷). س ۲، ش ۵۶، ۲۲ صفر و ش ۷۱، ۱۵ ربیع‌المولود؛ و س ۳، ش ۱، ۱۶ ربیع‌المولود و ش ۵۸، ۱۰ رجب.

۱۶. روزنامه راه خیال، (۱۳۲۹). شماره ۱.

۱۷. روزنامه شمس، (۱۳۲۷). ش ۲۲-۲۳، ۱۹ محرم.

۱۸. روزنامه نسیم شمال، (۱۳۳۳). ۲ ربیع‌الثانی.

۱۹. رائین، اسماعیل (۱۳۵۵). حیدر خان عموغلی. ج ۱، تهران: جاویدان.

۲۰. رشتی، میرزا مهدی (۱۳۸۲). «یادمانده‌های مهدی رشتی از گیلان و ترکستان». به کوشش بمون تپوری. انتشار مجازی سایت تبرستان: www.tabarestan.org.

۲۱. رشیدی، فخرالدین (۱۳۷۰). زندگی‌نامه پیر معارف رشیدی، بنیانگذار فرهنگ نوین ایران. تهران: هیرمند.

۲۲. سالار معتضد، یاور محمدعلی خان (۱۳۹۳). ناگفته‌های مشروطیت: خاطرات سالار معتضد از اردوی شرق و مقابله با محمدعلی میرزا، شاه مخلوع قاجار، ۱۳۲۹ ه. ق. ۱۲۹۰ ه. ش. به کوشش ناهید عبقری، مشهد: بانگ نی.

۲۳. سپهر، احمدعلی (۱۳۳۶). ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴. تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.

۲۴. سلیمانی اردکانی، عزیزالله (?). مصابیح هدایت. ج ۵، تهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری.

۲۵. سیاح، حمید (۱۳۵۹). خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و خطر. به تصحیح سیف‌الله گلکار. تهران: امیر کبیر.

۲۶. شریف کاشانی، محمد مهدی (۱۳۶۲). واقعات اتفاقیه در روزگار. به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان. تهران: تاریخ ایران.

۲۷. شهبازی، عبدالله (۱۳۸۲). «جستارهایی از تاریخ بهایی‌گری در ایران». فصلنامه تاریخ معاصر ایران. س ۷، ش ۲۷.

۲۸. صدر هاشمی، محمد (۱۳۶۴). تاریخ جراید و مجلات ایران. اصفهان: کمال.

۲۹. صفایی، ابراهیم (۱۳۶۳). رهبران مشروطه، ج ۱، تهران: جاویدان.
۳۰. عباس افندی (۱۳۲). مکاتیب عبدالبها. ج ۵، تهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۳۱. عبداللهی، میثم و عبداللهی محمد (۱۳۹۳). آیت الله العظمی شهید حاج ملامحمد خمایی: جریان مشروعه خواهی گیلان و رهبر آن در نهضت مشروطه. قم: صحیفه معرفت.
۳۲. عبداللهی، میثم و عبداللهی، محمد (۱۳۹۶). فرهنگ نامه علمای مجاهد گیلان از مشروطه تا انقلاب اسلامی. ج ۱، قم: مولف.
۳۳. علاقبند، حاج آقا محمد (۱۳۲). تاریخ مشروطیت. انتشارات لجنه ملی محفظه آثار و آرشیو ملی.
۳۴. علوی، سیدابوالحسن (۱۳۸۵). رجال عصر مشروطیت. تصحیح حبیب یغمایی و ایرج افشار. تهران: اساطیر.
۳۵. عمیدالاطباء همدانی، میرزا یحیی (۱۳۴۵). تاریخ امری رشت. نسخه خطی. انتشار مجازی در سایت کتابخانه بهائیت. www.h-net.org.
۳۶. عین السلطنه سالور، قهرمان میرزا (۱۳۷۴). روزنامه خاطرات عین السلطنه. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: اساطیر.
۳۷. فاضل مازندرانی، اسدالله (؟). تاریخ ظهور الحق. ج ۶، نسخه خطی.
۳۸. فاضل مازندرانی، اسدالله (۱۳۱). تاریخ ظهور الحق. ج ۸، بخش ۱، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۳۹. فاضل مازندرانی، اسدالله (۱۳۲). تاریخ ظهور الحق. ج ۸، بخش ۲، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۴۰. فخرایی، ابراهیم (۱۳۷۱). گیلان در جنبش مشروطیت. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۴۱. فخرایی، ابراهیم (۱۳۹۴). مشاهیر گیلان. بازخوانی و ویرایش: هادی میرزائزاد موحد، با همکاری: غلامرضا فروتن. رشت: فرهنگ ایلیا.
۴۲. کسروی، احمد (۱۳۵۳). تاریخ هجده ساله آذربایجان یا سرنوشت گردان و دلیران. تهران: امیرکبیر.
۴۳. کسروی، احمد (۱۳۶۹). تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
۴۴. گلبن، محمد (۱۳۸۴). «سیدحسن کاشانی و روزنامه حبل المتین و محاکمه او». مجله پیک نور. ضمیمه زمستان.

نگاهی به فعالیت ازلی‌ها و بهایی‌ها در انحراف مشروطه؛ در دوران استبداد صغیر در گیلان

۴۵. مجدالاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۶). **تاریخ انحطاط مجلس**. تصحیح: محمود خلیل پور. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۴۶. مدنی، میراحمد (۱۳۷۷). **جنبش جنگل و میرزا کوچک خان؛ خاطرات میراحمد مدنی عضو شورای اتحاد اسلام و مدیر روزنامه پرورش**. به کوشش: سیدمحمدتقی میرابوالقاسمی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۴۷. **مذاکرات مجلس شورای ملی**. دوره ۱، ۵ ذی الحجه ۱۳۲۴ ق.
۴۸. ملکزاده، مهدی (۱۳۲۵). **زندگانی ملک‌المکلمین**. تهران: شرکت نسبی علی‌اکبر علمی و شرکاء.
۴۹. ملکزاده، مهدی (۱۳۸۳). **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**. تهران: سخن.
۵۰. مهتدی صبحی، فضل‌الله (۱۳۸۶). **خاطرات زندگی صبحی و تاریخ بابی‌گری و بهایی‌گری**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۵۱. ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۳۵۷). **تاریخ بیداری ایرانیان**. به اهتمام: علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۵۲. نبوی رضوی، سیدمقداد (۱۳۹۶). **تاریخ مکتوم**. تهران: شیرازه.
۵۳. نجفی جیلانی، شیخ یوسف (۱۳۲۹). **لایحه ملیه اسلامیة راجع به مزخرفات بابیه و بهاییه**. رشت: مطبعه سعادت.
۵۴. نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۵). **دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم**. تهران: بابک.
۵۵. نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۶). **فتح تهران: گوشه‌هایی از تاریخ مشروطیت**. تهران: بابک.
۵۶. نورمحمدی، مهدی (۱۳۹۶). **برگی از تاریخ مشروطه در قزوین: قسم‌نامه انجمن متحدین و یادداشت‌های میر سیدحسن دبیر سیاقی (دبیرالممالک)**. تهران: نامک.
۵۷. بیهم خان (۱۹۴۶). **از انزلی تا تهران: یادداشت‌های خصوصی بیهم خان مجاهد ارمنی**. ترجمه نروس (۱۳۵۶). تهران: بابک.